

آمارتياسن
نوسعه يعنى آزادى

ترجمه محمد سعيد نوري نائينى



نشرنى

فهرست مطالب

۱۳	دیباچه
۱۵	مقدمه مترجم
۲۱	توسعه
۲۵	آزادی
۳۱	فرصت‌های اقتصادی
۴۰	کاستی‌های بازار آزاد
۴۸	ترتیبات و تسهیلات اجتماعی
۵۲	تضمین شفافیت
۶۵	اخلاق کسب و کار
۷۰	فساد
۷۴	امنیت حمایتی
۷۵	میدان و مرد میدان
۷۶	نقش انسان و وظیفه اجتماع
۸۰	نقش و اهمیت مردم‌سالاری
۸۵	نقش مثبت و سازنده مردم‌سالاری
۹۰	کارکرد مردم‌سالاری
۹۷	نقش سنت و فرهنگ

۱۰۶	جهانی شدن
۱۰۸	چکیده کتاب
۱۰۹	پیشگفتار
۱۱۳	مقدمه
۱۱۴	تأثیرات و همبستگی های متقابل
۱۱۵	توضیحاتی چند: آزادی های سیاسی و کیفیت زیست
۱۱۶	دادوستد، بازار و ناآزادی های اقتصادی
۱۱۹	سازمان ها و ارزش ها
۱۲۰	نهادهای آزادی های ابزاری
۱۲۱	خلاصه و نتیجه

فصل اول. چشم انداز آزادی

۱۲۵	اشکال ناآزادی
۱۲۸	فرایندها و فرصتها
۱۲۹	دو نقش آزادی
۱۳۰	نظام های ارزشیابی: درآمد و توانمندی
۱۳۱	فقر و نابرابری
۱۳۳	درآمد و مرگومیر
۱۳۵	آزادی، توانمندی و کیفیت زندگی
۱۳۷	بازارها و آزادی ها
۱۴۲	ارزش ها و فرایند ارزشگذاری
۱۴۳	سنت، فرهنگ و مردم سالاری
۱۴۵	خلاصه و نتیجه

فصل دوم. اهداف و ابزار توسعه

۱۴۸	نقش اساسی و ابزاری آزادی
۱۴۹	آزادی های ابزاری
۱۵۲	روابط متقابل و مکمل
۱۵۴	تفاوت های چین و هند

فهرست مطالب ۷

۱۵۶	ترتیب‌های اجتماعی مبتنی بر تفکر رشد
۱۵۹	خدمات مردمی، درآمد کم و هزینه‌های نسبی
۱۶۲	کاهش مرگ‌ومیر در انگلستان قرن بیستم
۱۶۵	مردم‌سالاری و انگیزه‌های سیاسی
۱۶۶	خلاصه و نتیجه

فصل سوم. آزادی و بنیان‌های عدالت

۱۶۹	اطلاعات موجود، اطلاعات مفقود
۱۷۲	مطلوبیت به عنوان یک پایگاه اطلاعاتی
۱۷۴	برتری‌های روش مطلوبیت‌گرایی
۱۷۶	محدودیت‌های دیدگاه مطلوبیت‌گرایی
۱۷۸	جان راولز و تقدم آزادی
۱۸۰	رابرت نوزیک و نظریه اختیارگرایی
۱۸۲	مطلوبیت، درآمد حقیقی و مقایسه بین افراد
۱۸۵	رفاه: گونه‌گونی‌ها و ناهمسانی‌ها
۱۸۷	درآمد، منابع و آزادی
۱۹۰	رفاه، آزادی و توانمندی
۱۹۲	ضرایب، ارزشگذاری و انتخاب اجتماعی
۱۹۸	اطلاعاتی در مورد توانمندی: گزینه‌های مورد استفاده
۲۰۲	خلاصه و نتیجه

فصل چهارم. فقر؛ جلوه سلب توانمندی

۲۰۸	فقر درآمد و فقر توانمندی
۲۱۱	نابرابری در چه؟
۲۱۳	بیکاری و محرومیت از توانمندی
۲۱۵	سلامت و مرگ و میر
۲۱۵	برداشت‌های اجتماعی آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها
۲۱۸	فقر و محرومیت در هندوستان و صحرای آفریقا
۲۲۳	نابرابری جنسی و زنان از دست رفته
۲۲۷	خلاصه و نتیجه

فصل پنجم. بازار، دولت و فرصت‌های اجتماعی

۲۳۴ بازار، آزادی و کار
۲۳۹ بازار و کارایی
۲۴۲ تأثیر توأم نارسایی‌ها و نابرابری آزادی‌ها
۲۴۳ بازارها و گروه‌های سودجو
۲۴۷ نیاز به بررسی جدی نقش بازارها
۲۵۰ نیاز به روشی چندجانبه
۲۵۱ همبستگی‌ها و کالاهای عمومی
۲۵۴ تدارکات عمومی و انگیزه‌ها
۲۵۵ انگیزه‌ها، توانمندی‌ها و عملکردها
۲۵۸ هدف‌گذاری و نیازسنجی
۲۶۲ نقش آفرینی و پایه اطلاعاتی
۲۶۳ دوراندیشی مالی و نیاز به جامع‌نگری
۲۶۷ خلاصه و نتیجه

فصل ششم. اهمیت مردم‌سالاری

۲۷۴ نیازهای اقتصادی و آزادی‌های سیاسی
۲۷۴ فضیلت آزادی‌های سیاسی و مردم‌سالاری
۲۷۵ آرایبی در مخالفت با آزادی‌ها و حقوق
۲۷۷ مردم‌سالاری و رشد اقتصادی
۲۷۸ آیا مردم فقیر توجهی به مردم‌سالاری و حقوق سیاسی دارند؟
۲۸۰ اهمیت ابزاری آزادی سیاسی
۲۸۱ نقش سازنده آزادی سیاسی
۲۸۲ کارکرد مردم‌سالاری
۲۸۳ کارکرد آزادی و نقش مخالفان
۲۸۶ خلاصه و نتیجه

فصل هفتم. قحطی و بحران‌های دیگر

۲۹۱ حقوق حقه و وابستگی‌های متقابل
۲۹۴ علل بروز قحطی

فهرست مطالب ۹

۲۹۸	پیشگیری از قحطی
۳۰۰	قحطی و جدایی بین مردم و حکومت
۳۰۷	تولید، تنوع و رشد
۳۰۹	اشتغال و اختیار
۳۱۰	مردم‌سالاری و پیشگیری از قحطی
۳۱۲	انگیزه، اطلاعات و پیشگیری از قحطی
۳۱۴	نقش حمایتی مردم‌سالاری
۳۱۶	شفافیت، امنیت و بحران اقتصادی آسیا
۳۱۸	خلاصه و نتیجه

فصل هشتم. نقش آفرینی زنان و تحول اجتماعی

۳۲۲	نقش آفرینی و رفاه
۳۲۴	تضاد در همکاری
۳۲۵	مفاهیم حقوق حقه
۳۲۸	حیات کودکان و نقش آفرینی زنان
۳۳۱	نقش آفرینی، رهایی و کاهش باروری
۳۳۲	نقش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان
۳۳۵	خلاصه و نتیجه

فصل نهم. جمعیت، غذا و آزادی

۳۳۸	آیا جهان با بحران غذا مواجه است؟
۳۴۰	انگیزه‌های اقتصادی و تولید غذا
۳۴۲	فراتر از روند تولید سرانه غذا
۳۴۳	رشد جمعیت و تأثیر اعمال زور
۳۴۴	اجبار و حقوق زادوولد
۳۴۶	تحلیل مالتوسی
۳۴۹	توسعه اقتصادی یا توسعه اجتماعی
۳۵۰	توانمندسازی زنان جوان
۳۵۲	اثرات خارجی، ارزش‌ها و ارتباطات
۳۵۳	اجبار چقدر مؤثر است؟

۳۵۵	عوارض جانبی و سرعت کاهش باروری
۳۵۷	وسوسه اجبار
۳۵۹	خلاصه و نتیجه

فصل دهم. فرهنگ و حقوق بشر

۳۶۳	سه انتقاد
۳۶۵	نقد مشروعیت
۳۶۶	نقد انسجام
۳۶۷	نقد فرهنگی و ارزش‌های آسیایی
۳۶۹	غرب معاصر و ادعای بی‌همانندی
۳۷۲	تفاسیری از کنفوسیوس
۳۷۳	آشوکا و کائوتیلیا
۳۷۶	مدارای اسلامی
۳۷۸	جهانی‌شدن: اقتصاد فرهنگ و حقوق
۳۸۰	مبادلات فرهنگی و وابستگی‌های عمیق متقابل
۳۸۲	پیش‌فرض‌های جهان‌گرایی
۳۸۵	خلاصه و نتیجه

فصل یازدهم. گزینش اجتماعی و رفتار فردی

۳۸۹	امکان‌ناپذیری و پایه‌های اطلاعاتی
۳۹۰	عدالت اجتماعی و غنای اطلاعاتی
۳۹۲	مبادلات اجتماعی و توافق‌های جزئی
۳۹۳	تغییرات خواسته و پیامدهای ناخواسته
۳۹۷	مثال‌هایی از چین
۴۰۰	ارزش‌های اجتماعی و علائق عمومی
۴۰۱	نقش ارزش‌ها در نظام سرمایه‌داری
۴۰۳	اخلاق کسب و کار، اعتماد و قرارداد
۴۰۵	تنوع هنجارها و نهادهای درونی در اقتصاد بازارگرا
۴۰۶	نهادهای هنجارهای رفتاری و مافیا
۴۰۹	محیط زیست، مقررات و ارزش‌ها

فهرست مطالب ۱۱

۴۱۰	مصلحت‌اندیشی، همدردی و تعهد
۴۱۳	گزینش بر اساس انگیزه و حیات تکاملی
۴۱۵	ارزش‌های اخلاقی و سیاستگذاری
۴۱۶	فساد، انگیزه‌ها و اخلاق داد و ستد
۴۲۰	خلاصه و نتیجه

فصل دوازدهم. آزادی فردی، تعهدی اجتماعی

۴۲۶	وابستگی متقابل آزادی و مسئولیت
۴۲۸	عدالت، آزادی و مسئولیت
۴۳۳	آزادی چه تفاوتی می‌آفریند؟
۴۳۴	تفاوت در چیست
۴۳۶	سرمایه انسانی و توانمندی انسان
۴۴۱	خلاصه و نتیجه
۴۴۳	یادداشت‌ها

دیباچه

در جهانی که ما در آن به سر می‌بریم ارتقای کیفیت زندگی و رفاه انسان‌ها و نیل به رشد و توسعه اقتصادی از جمله و نمونه‌های عمده کشورهاست. در این راستا، هر یک از کشورها و به‌ویژه کشورهای جهان سوم به تدوین راهبرد و خط‌مشی ویژه‌ای همت گماشته‌اند. در این میان، موفقیت بیشتر از آن کشورهایی بوده است که در تدوین این راهبردها و تصمیم‌سازی‌های مهم در باب این موضوع متکی به مشارکت مردم بوده‌اند و زمینه را برای نقش‌آفرینی اعضای جامعه به‌عنوان افرادی مسئول و آگاه فراهم ساخته‌اند.

مسئله‌ای که در این میان بیش از هر چیز دیگر اذهان را به خود مشغول داشته است رابطه میان آزادی و توسعه و تأثیر و تأثرات متقابلی است که این دو پدیده بر یکدیگر برجا می‌گذارند، از یک سو، توسعه اقتصادی بهره‌مندی بیشتر افراد جامعه از امکانات و تسهیلات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و غیره را به ارمغان می‌آورد و موجب گسترش آگاهی در میان مردم می‌گردد و از سوی دیگر، آزادی از رهگذر ایجاد امکان مشارکت در فرآیند توسعه باعث بسط و گسترش عدالت اجتماعی و برخورداری برابر افراد از امکانات و فرصت‌ها می‌گردد، رهبران و مسئولان را در برابر مردم پاسخگو می‌گرداند و مانع گسترش فساد اقتصادی در اجتماع می‌گردد. این تأثیرات و همبستگی‌های متقابل ضرورت ژرفاندیشی درباره رابطه میان

توسعه و آزادی را دوچندان می‌سازد. کتاب *توسعه و آزادی* توسط یکی از اقتصاددانان برجسته جهان امروز، آمارتیا سن برندهٔ جایزهٔ نوبل در رشتهٔ اقتصاد در سال ۱۹۹۸، به رشتهٔ تحریر درآمده است. نویسنده در این کتاب در باب این موضوع رهیافتی نوین را مطرح می‌سازد و به توسعه به مفهوم گسترش آزادی‌های اساسی می‌نگرد و هدف نهایی توسعه را نیل به آزادی برمی‌شمرد و آزادی را به عنوان سنجه‌ای برای کیفیت زندگی انسانها تلقی می‌کند. از دیدگاه نویسنده نبود آزادی فقر، استبداد، فرصت‌های اقتصادی محدود و انواع محرومیت‌ها را در پی دارد. نویسنده از منظری وسیع به مفهوم آزادی می‌نگرد، در این دیدگاه، برخورداری از آزادی‌های اساسی از جمله آزادی مشارکت سیاسی، آزادی داد و ستد و فرصت دسترسی به آموزش و خدمات درمانی خود از اجزای متشکلهٔ توسعه محسوب می‌شوند. در نتیجه کتاب قصد آن را دارد که از دیدگاهی جامع‌نگر فرایند توسعه را مورد بررسی قرار دهد و نقش عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در آن مورد کنکاش قرار دهد.

کیست مولا، آنکه آزادت کند
بند رقیّت زیبایت برکند

مقدمه مترجم

ما ایرانیان از ورای سده‌ها و هزاره‌ها، هنوز شکوه و جلال ایران باستان را فراموش نکرده‌ایم. نه تنها این که خویش را فراخور کسب مجدد آن سرآمدی‌ها و افتخارها می‌دانیم بلکه در تلاش پنهان و آشکار برای نیل به آن به فراخور حال کوشیده‌ایم و می‌کوشیم. در زمانی که امیدها به زوال می‌گرایید و اعتماد به توانمندی‌های گذشته رو به کاهش داشت، شهسوار اندیشه و سخن، فردوسی با نثار زندگی و هستی خویش شراره امید به بازآمدن راست‌قامتی دیرین را چنان قدرتی جاودانه بخشید که از پس سده‌ها همچنان می‌درخشد و روشنی می‌بخشد و آرام ولی استوار آرمان بزرگ همه ایرانیانی را که طی این هزارسال با گوش تن و جان به آن دل داده‌اند پی می‌گیرد. اندیشمندان و سخنوران پس از وی نیز این رسالت را به شایستگی پاس داشته‌اند. آنگاه که تنگ‌نظری‌های امیر مبارز دل‌های مردم را از امید بهروزی و شاد زیستن تهی کرده بود، لسان‌الغیب خواجه شیراز مژده می‌داد که مسیحانفسی می‌آید که از انفاس خوشش بوی کسی می‌آید تا این شعله فرو نمیرد و استمرار یابد. در زمانه ما نیز بهار و عشقی و شهریار و اخوان و ابتهاج و دیگران در شیراز و تهران و تبریز و یوش و همه جا این وظیفه را نیکو پاس داشتند و به دست ما سپردند تا استمرارش را به واقعیت ایده پیوند زنیم.

در عرصه عمل هم این پایمردی حضوری چشمگیر داشته است. اگر به دلیل

اختصار از دلاوری‌های بی‌شمار فرماندهان و سرداران و سربازان نامی و گمنام تاریخ که بگذریم به تاریخ معاصر می‌رسیم که تلاشی دیگرگونه و تدابیری جدید را طلب می‌کرد. دوران سلحشوری و جنگاوری جای خویش را به تفکر و سیاست داد. در این زمینه نیز در خاورمیانه و تا حدی چشمگیر در سطح جهانی پیشگام بوده‌ایم. انقلاب مشروطیت، نهضت ملی کردن صنعت نفت و انقلاب اسلامی، از جمله رویدادهای عظیمی هستند که ماورای ابعاد فراگیر ملی در تاریخ جهان جایگاهی رفیع و بر تاریخ دنیا تأثیری چشمگیر و گسترده داشته‌اند.

به‌طور خلاصه، ایرانیان همواره دغدغه استقلال فردستی، پیشرفت، ترقی و بهبود را نه تنها در خاطر جمعیتی خویش زنده و پویا نگه داشته‌اند که برای نیل به آن بسته به شرایط زمان و مکان هوشمندانه عمل کرده‌اند.

در این میان، همواره سؤالی اساسی و کلیدی مطرح بوده است: چرا دستاوردهایمان در مقایسه با تلاش‌هایمان چشمگیر و راضی‌کننده نبوده است و چرا پس از هر پیروزی بزرگ امیدها به یأس گراییده و آرزوها برآورده نشده است و چرا دیگرانی هستند که با روش‌هایی دیگرگونه و به‌دور از غوغا و قیام دستاوردهای عملی قابل ستایشی کسب کرده‌اند؟ طی سال‌های اخیر روشنفکران، دانشمندان، پژوهشگران و نویسندگان زیادی تلاش کرده‌اند پاسخ‌هایی جامع یا موردی برای این سؤال‌های اساسی فراهم آورند. موضوع از ابعاد سیاسی، مذهبی، جامعه‌شناختی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد کنکاش قرار گرفته و نتایج ارزشمندی حاصل شده است که بدون تردید بر تصمیم‌سازی‌ها و رویدادهای آینده تأثیراتی چشمگیر خواهد داشت.

در این میان بحث «استقلال و آزادی» شیفتگان بیشتری داشته است. هم‌همگان در آرزویش زندگی کرده و نفس کشیده‌اند و هم نخبگان در تحقیق و کاوش و تحقیقش، گاه به بهایی‌گراف، کوشیده و خطر کرده‌اند. پیروزی انقلاب اسلامی، گامی بود بلند و قاطع در زمینه استقلال که همچنان‌که انتظار می‌رفت از طرف قدرت‌های سلطه‌طلب جهانی به‌طور غیرمستقیم و از طرف دیکتاتور دیوانه عراق به‌طور مستقیم و با حمایت گسترده همان سلطه‌طلبان مورد یورش و دستبرد قرار گرفت. همت بلند، جانفشانی‌های بی‌دریغ و نثار هستی شهیدان و آزادگان، این رشته طمع را

برید و همه ایرانیان را وامدار همیشگی این عزیزان کرد و کوچک‌ترین سپاسگزاری ما آن است که در مقابل ارواح پاک و بلندشان سر تعظیم و سپاس فرود آوریم و از اینکه نتوانسته‌ایم آن‌گونه که درخور مقام والایشان است عمل کنیم پوزش بخواهیم. پس از اطمینان از نیل به استقلال، به‌طور طبیعی آزادی محور خواست‌ها و عنایت آمال شد. به‌وضوح آزادی همراه با همتای توأمش یعنی مردم‌سالاری مهم‌ترین دغدغه و محل بحث‌ها و اقدامات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دهه اخیر در ایران بوده است. گرچه قضاوت درباره چگونگی و حاصل این تلاش‌ها نه در فرصت این نوشتار است و نه در تخصص نویسنده و نه هدف این مکتوب، ولی با تساهلی معقول شاید بتوان گفت که جهت و راستای کلی حرکت به‌سوی نوعی همگرایی بوده است و علی‌رغم اختلافات نه‌چندان اندک و گاه بسیار دگماتیک، اکنون واژگان آزادی و مردم‌سالاری از رایج‌ترین مفاهیم گفتمان طیف‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون ملی ما است. در هیچ کجای این جهان پهناور در طول سده‌های طولانی و حتی در دوران نوزایی (رنسانس) آزادی آسان به دست نیامده است و تولدش مانند هر تولدی دیگر، با رنج و ناراحتی و تحمل بسیار همراه بوده است. ما نیز دیرآمدگانی هستیم که باید برای این واقعیت در انتظارات خویش جایی درخور تعبیه کنیم، زیرا اگر چنین نکنیم ممکن است و شاید بسیار محتمل، که گرفتار یأس و دلزدگی شویم و با صرف همه توان خویش در مواردی ناکارآمد، نیروی لازم برای ادامه مسیر را از کف بدهیم، که چنین مباد. گرچه در صفحات آینده باز هم درباره آزادی بحث خواهد شد ولی به‌طورکلی این مکتوب به آزادی به‌عنوان یک مقوله مستقل نمی‌نگرد، زیرا هدف نهایی روشن‌کردن ارتباط‌های فراوان و تنگاتنگ بین آزادی و توسعه است به امید بهره‌گیری از آن در تعبیر تفکر و برداشت‌های موجود در کشور در هر دو زمینه آزادی و توسعه. در رسیدن به این هدف شاید مروری بسیار خلاصه بر مقوله توسعه نیز مفید باشد.

به‌طورکلی توسعه و به‌طور خاص توسعه اقتصادی رشته‌ای است تقریباً نوپا که هنوز هم در بسیاری از ابعاد آن عدم توافق یا حداقل اختلاف سلیقه بسیار فراوان است. یکی از مباحث مهم و بحث‌انگیز، تفاوت توسعه اقتصادی و رشد اقتصادی است که مقوله‌ای است مربوط به فراگیری و معیارهای سنجش آن. از این مهم‌ترین

سؤال است که آیا می‌توان توسعه اقتصادی را که خود بسیار فراگیرتر از رشد اقتصادی است، به‌طور جداگانه و بدون توجه به ابعاد مهم دیگری چون توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مورد بحث قرار داد و برای آن برنامه و طرح و پروژه تهیه کرد؟ سؤال عملی‌تری که مطرح است آن است که عوامل مهم و کلیدی در توسعه اقتصادی کدام‌اند و برای توفیق در توسعه و یا حتی رشد اقتصادی کدام‌یک از عوامل و متغیرها می‌باید مورد تحلیل و تأکید قرار گیرد؟ بدون ورود در جزئیات تخصصی و با اندکی تساهل که لازمه هر کلان‌نگری است، می‌توان گفت که در آغاز تحت تأثیر اقدامات عمرانی امریکا در اروپا (طرح مارشال) و ژاپن (...) و مشاهده دستاوردهای مثبت آن شود، گره اصلی توسعه نیافتگی گشوده و رشد و توسعه حاصل خواهد شد. این فرضیه آزمون تاریخ را برنتابید و شواهدی دیگر استواری‌اش را به چالش کشید. سپس با تجدیدنظری کیفی سرمایه‌ارزی مورد توجه قرار گرفت و وجود امکانات ارزی بر مسند قدرت نشست ولی تجربه کشورهای دارای منابع فراوان طبیعی صادراتی (اکثراً منابع معدنی و به‌خصوص نفت) و عدم توفیق آنان در کسب توسعه از یک طرف و توفیق کشورهای چینی ژاپن که بدون برخورداری از این امکانات به پیشرفت‌های چشمگیر دست یافت، صحت این نظریه را مورد تردید جدی قرار داد و سپس با طرح نظریه بیماری هلندی، و نشان‌دادن اثرات منفی استفاده از درآمدهای ارزی حاصل از یک منبع غنی صادراتی، بدون فراهم‌سازی سایر شرایط و ظرفیت‌ها، اعتبار علمی این نظریه نیز مخدوش شد. پس از آن نوبت به فناوری (تکنولوژی) رسید که شانس خویش را به‌عنوان قهرمان عرصه توسعه بیازماید. فناوری جدید که به‌طور غیرمستقیم در نظریه‌های سرمایه و ارز نیز حضور داشت. شیفتگان فراوانی یافت و انتقال تکنولوژی، و سپس با کمی تعدیل، انتقال تکنولوژی مناسب راهگشای توسعه فرض شد. این مقوله نیز نه تنها به‌تنهایی راهگشا نبود بلکه با طرح نظریه‌ای تقریباً مخالف از جانب حامیان فرهنگ و ارزش‌های بومی یا چالشی جدی مواجه شد و آن اینکه انتقال هر تکنولوژی لاجرم فرهنگ و ارزش‌های زمینه‌ساز ظهور آن تکنولوژی در کشور مبدأ را به‌همراه خواهد داشت و نه تنها توسعه‌ای به ارمغان نخواهد آورد بلکه با صدمه‌زدن به فرهنگ‌های بومی که واجد ارزش‌های گرانقدر و محبوب‌اند، زیان‌های اجتماعی ناخواسته‌ای نیز

بر کشور مقصد تحمیل خواهد کرد. این فرایند نظری و تکاملی در فضایی از انتقاد علمی، به تدریج به نوعی همگرایی نسبی رسید که در آن توجه به انسان نه تنها به عنوان عامل توسعه بلکه به عنوان محمل و هدایت کننده آن از مرکزیتی قوی برخوردار است. نویسندگانی صاحب نام در این زمینه «سرمایه انسانی» و «سرمایه اجتماعی» را مرکز توجه خویش قرار داده اند و خوشبختانه آثارشان در دسترس مکان هست. نکته ای که در این میان باید به تأکید ذکر شود آن است که انسان به عنوان سرمایه انسانی و آفریننده سرمایه اجتماعی نباید به طور مجرد و بالقوه مورد توجه و تأکید قرار گیرد بلکه مجموعه توانمندی های کسب شده و بالفعل انسان در تعامل یا شرایط، طبیعی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است که وی را از جامعیت توسعه مداری و پیشرفت برخوردار می سازد. انسان خردمند و مجهز به علم و دانش و برخوردار از نتایج پژوهش های علمی و ملی است که قادر به انباشت سرمایه، کسب ارز، جذب سرمایه و فناوری مناسب خارجی، انتخاب سنن و ارزش های مفید، طرد سنت ها و عادات مضر، ایجاد علاقه و انگیزه عمومی لازم برای توسعه و سامان دهی اعتماد متقابل بین دولت و مردم و جلب مشارکت آنان به فرایند طولانی توسعه می باشد.^۱

این ویژگی های انسانی-اجتماعی است که در یکی از آخرین نظریه های توسعه تبلور یافته است. نظریه «آزادی یعنی توسعه» آزادی بشر را و به عبارتی گویا تر رفع ناآزادی های گریبانگیر بشر امروز را به ویژه در جهان توسعه نیافته، راهبر و کلید

۱. تذکر دو نکته بسیار مهم در اینجا مفید به نظر می رسد:

اول آنکه گروه قابل توجهی از متخصصان توسعه اقتصادی عقیده دارند که بازار آزاد و رقابتی بهترین و مؤثرترین روش توسعه است. دو سازمان بین المللی بسیار مهم و مؤثر یعنی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نیز با فراز و فرودهایی که به مقتضای زمان داشته اند، به طور کلی از حامیان عمده این طرز تفکرند. پاره ای از مشکلات بازار آزاد در نیل به توسعه پایدار و عادلانه در متن به طور مختصر مورد بحث قرار گرفته است. دوم، در این مقدمه مجال پرداختن به بسیاری از اصول و اشاره به مکاتب و نظریات اساسی توسعه فراهم نیست. به عنوان مثال، استراتژی ها و فرایندهای توسعه که از ارکان اساسی هر بحث جامع توسعه است، به دلیل رابطه کمتر با موضوع کتاب حتی مورد اشاره نیز قرار نگرفته است. موضوعاتی مانند توسعه منطقه ای، قطب های توسعه، استراتژی بخش غالب، نظریه کارگر رایگان برای توسعه، نقش کارآفرینان، مراحل زمانی فرایند توسعه و جز اینها از این جمله است که باید در کتب تخصصی مربوطه به سراغ آنها رفت.

اساسی توسعه و رفع محرومیت و فقر و گرسنگی و سایر ظواهر زشت عقب ماندگی می‌داند. این نظریه در کتابی تحت عنوان *Development as Freedom* با تفصیل و ذکر شواهد و مثال‌های فراوان انتشار یافته و به فاصله‌ای اندک به بسیاری از زبان‌های زنده دنیا از جمله زبان فارسی ترجمه شده است. هدف اصلی این مقدمه نیز نشان دادن ارتباط تنگاتنگ بسیاری از واقعیت‌های موجود جامعه امروز ما است. با مطالب نظری مطرح شده در این کتاب به امید آنکه بتواند در تصمیم‌سازی‌های کلان ملی دیدگاهی نو و معیاری جهان‌شمول عرضه کند.

تلاش شده است که مقدمه از سادگی و بی‌پیرایگی برخوردار باشد و موضوعات تخصصی را حتی المقدور به سهولت و به زبان رایج و شیرین مردم بیان کند. فایده دیگری که این مقدمه نسبتاً طولانی واجد آن است که شاید بتواند جایگزینی منتخب باشد برای علاقه‌مندان پرمشغله‌ای که فرصت مطالعه‌شان محدود و امور سودمندان بحمدالله زیاد است و فرصت کافی خواندن تمام کتاب را ندارند. در این مورد باید بلافاصله تأکید کرد که لاقط در مورد این کتاب، تهیه خلاصه‌ای جامع و مانع، امری است تقریباً محال و اثبات آن نیز برای هر کس موکول است به مطالعه کامل متن، که صد البته برای مترجم به قیمت ماه‌ها صرف وقت و تأمل ثابت شده است و خوانندگان می‌توانند از آن پند گیرند یا بگذارند و بگذرند.

انتخاب کتاب برای ترجمه نیز با دو ملاحظه مهم صورت گرفته است: اول آنکه نویسنده کتاب، شخصیتی است بلندآوازه در جهان که گرچه در دنیای صنعتی و پیشرفته و مرفه پرورش یافته و به گل نشسته است، ریشه در یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌های باستانی بشر، یعنی در تمدن شبه قاره دارد و ارزش‌ها، حساسیت‌ها، مشکلات، عرفیات و روحیات مردم جهان سوم و یا به واژه رایج‌تر و امروزی‌تر آن مردم جنوب را لمس کرده است و به‌خوبی می‌شناسد. آمارتیا سن که در بنگال زاده شده است و به گفته خویش در سه تمدن نسبتاً مردم‌سالار هند و انگلیس و امریکا پرورش یافته، اقتصاددان برجسته‌ای است که علی‌رغم احاطه کاملش به علم به اصطلاح اقتصاد کلاسیک، همواره از زبان مردم محروم و برای آنان سخن گفته و کتاب و مقاله نوشته است و اولین اقتصاددان یا دانشمندی است که جایزه نوبل را در این رشته نه به دلیل پیشبرد تئوری‌های اقتصاد که به دلیل نشان دادن نقش آموزش و

مقدمه مترجم ۲۱

بهداشت و سواد و تغذیه و لزوم مبارزه با سوء تغذیه و گرسنگی و... به دست آورده است. دو دیگر آنکه این کتاب، به طرزی باورنکردنی مسائل و موضوعات روز ایران و اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان را به تصویر می کشد. پاره‌ای از این مسائل از نظر توسعه ایران آن قدر اساسی و مهم اند که بدون درک درست و بدون برخورد علمی و خردمندانه با آنها، حصول به توسعه اگر محال نباشد، قطعاً بسیار طولانی و پرهزینه خواهد بود. در حال حاضر، اکثر این موارد در چنبره برخوردها، عمل‌ها و عکس‌العمل‌های سیاسی گرفتار آمده است و بسته به اینکه از طرف چه گروهی مطرح شود و یا به چه گروهی منتسب باشد از طرف سایر گروه‌ها برای فروپاشی و بی‌اعتباری‌اش صف‌آرایی و برنامه‌ریزی می‌شود و البته آنچه در این میان به سهولت قربانی می‌شود منافع ملی است در لفافه‌ای از تلاش برای حفظ منافع ملی. دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی و پژوهشی نیز در مقابله با مشکلات خویش نه به طور خودجوش فرصت پرداختن بنیانی به این مسائل را دارند و نه با تقاضایی برای تفکر در این‌گونه مسائل مواجه‌اند. شاید بحث علمی و غور در این مباحث از سوی دانشمندی جهان دیده و بی‌طرف، شفافیت و وضوح استدلال‌ها و دلایل بیان شده و مهم‌تر از آن نشان دادن پیوستگی‌ها و وابستگی‌های مسائل اساسی توسعه به یکدیگر، برای آنان که صمیمانه در جست‌وجوی حقایق هستند، فرصتی برای تفکر و درک و تأمل فراهم سازد و در آشفته بازار بحث‌های سیاست‌زده (نه سیاسی) و یکسویه و گاه متعصبانه رایج، کورسویی باشد که راه درست را هر چند مبهم بنمایاند و وجدان‌های آگاه را سمت و سویی درست بخشد.

دو مبحث کلیدی و اساسی مورد بحث در این کتاب، همان‌طور که از عنوانش پیداست، توسعه است و آزادی و پیام اصلی‌اش نیز که باز از عنوان آن قابل درک است، آزادی است و آزادی. زیرا در یک کلام توسعه نیز جز آزادی هدفی، وسیله‌ای، معیاری و مسیری ندارد.

توسعه

بگذارید از توسعه آغاز کنیم. واژه‌ای رایج و هدفی مقبول با مفهومی مبهم. اقتصاد توسعه برخلاف بسیاری از رشته‌های اقتصاد، رواج خویش را به‌عنوان یک رشته

تخصصی فقط بعد از سال‌های پایانی جنگ دوم جهانی آغاز کرده است. قبل از آن بسیاری را اعتقاد بر آن بود که تئوری اقتصادی علاوه بر چه چیز، چه قدر، چگونه و برای چه کسی تولید کردن، باید بتواند به چگونه رشد کردن و توسعه یافتن نیز پاسخ دهد و در همین کتاب نیز به کرات به توجه آدام اسمیت (پدر علم اقتصاد که سخت مورد علاقه مؤلف نیز می‌باشد)، به مباحث توسعه از طریق ساز و کار بازار رقابتی اشاره شده است. علی‌رغم وجود صدها کتاب و هزاران مقاله، هنوز تعریف واحد مورد قبولی برای توسعه وجود ندارد و معمولاً در آغاز هر اثر تعریفی جدید ارائه و برتری‌هایش نسبت به سایر تعاریف بیان می‌شود.

به‌طور کلی می‌توان برای توسعه دو دیدگاه قطبی بیان کرد که سایر برداشت‌ها در گستره‌ای وسیع در میان این دو قرار می‌گیرند: یکی دیدگاهی است که توسعه را با مفاهیم و معیارهایی چون رشد تولید ملی، افزایش درآمد، صنعتی شدن، پیشرفت فناوری، مدرنیزه شدن و جز اینها بیان می‌کند و می‌سنجد. دیگری که توسعه را به صورت فرایند گسترش آزادی‌های واقعی بیان می‌کند و معیارش نیز تنها رضایت مردم است. این دیدگاه دوم است که کتاب را به خود اختصاص داده است. واضح است که می‌توان چنین استدلال کرد که توسعه با تعریف نخست نیز همسو و هم‌جهت با تعریف این کتاب از توسعه است، اما نکته مهمی که نباید در این میان فراموش شود آن است که تنها همسویی این دو تعریف کافی نیست تا انتخاب یکی از این دو دیدگاه برای ما امری علی‌السویه تلقی شود. با انتخاب دیدگاه اول اجزاء بسیار مهمی از توسعه به فراموشی سپرده می‌شود، اجزایی که از مؤلفه‌های مهم توسعه هستند و خلاً آنها هم هدف توسعه را خدشه‌دار و ناکامل می‌سازد و هم آن را از ابزارهای مهمی در نیل به هدف محروم می‌سازد. به عبارت دیگر، با انتخاب تعریف نخست، خودمان را از همان آغاز راه در دایره‌ای بسته و دیدگاهی تنگ محدود می‌کنیم که حتی اگر برحسب تصادف و شانس به هدف هم برسیم با آنچه می‌توانستیم داشته باشیم تفاوتی محسوس خواهد داشت. در واقع، در اینجا نیز مانند تقریباً تمامی تصمیم‌سازی‌های اقتصادی با انتخاب بهترین گزینه از بین کلیه گزینه‌های ممکن مواجهیم. اگر همه گزینه‌ها را به خوبی شناسیم و تعریف و تحلیل نکنیم، هرگز در کار خویش موفق نخواهیم بود زیرا احتمال آنکه گزینه فراموش شده

بهترین گزینه ممکن باشد همواره وجود دارد. در این مورد خاص، مسئله بسیار واضح تر و روشن تر است، زیرا گزینه دوم را ما به خوبی می‌شناسیم. این منظر توسعه نه تنها از جنبه نظری برایمان تعریف و مشخص شده است، بلکه در گستره‌ای به وسعت کل جهان مورد آزمون قرار گرفته است و در عمل نیز برتری خود را ثابت کرده است. آنچه در این گزینش اشتباه از دست می‌دهیم مقولات مهمی است چون: آزادی‌های سیاسی و حقوق مدنی، آزادی مشارکت در بحث‌ها و تبادل نظرهای اجتماعی، در گزینش اهداف و نیز در ارزیابی‌ها، احترام به آرای عمومی و پیروی از آن به‌عنوان قدرتمندترین پشتوانه پیشرفت و ثبات و استقلال، گریز از استبداد و خودکامگی و جز اینها.

مفهوم دیگری که تفاوت این دو دیدگاه توسعه را روشن تر می‌کند، ارتباط «درآمد» و «دستاورد» است. در دیدگاه اول، توسعه به دنبال کسب درآمد است به صورت افزایش درآمد ملی یا درآمد سرانه، ولی در منظر دوم توسعه به دنبال کسب دستاورد است. درآمد را همه به خوبی می‌شناسیم و شاید بیشتر ایام عمرمان را به دنبال کسب آن صرف کرده‌ایم و خواهیم کرد. درآمد خود نوعی دستاورد است ولی تمامی آن نیست. دستاورد آن چیزی است که به خودی خود و به دلیل رضایتی که برای ما ایجاد می‌کند ارزشمند است و تقریباً همه ما درآمد را به‌عنوان وسیله‌ای برای کسب دستاورد دوست داریم. بگذریم از معدود اشخاصی که کسب درآمد به تنهایی و بدون تبدیل شدن به دستاورد، برایشان رضایت و لذت ایجاد می‌کند که آن را می‌توان نوعی بیماری روانی یا فکری دانست، زیرا به قول شیخ اجل سعدی «برای نهادن چه سنگ و چه زر». مثال جالبی که در همین کتاب خواهید خواند و از کتاب «اوپانیشاد» در هشت قرن قبل از میلاد مسیح به عاریت گرفته شده است گفت‌وگوی بانویی است به نام «مای تری» و شوهرش در زمینه فواید ثروت. این گفت‌وگو به آنجا می‌انجامد که زن برای «دستاوردی» مهم یعنی حیات جاویدان همه «ثروت» دنیا را طلب می‌کند، اما با این استدلال شوهر متقاعد می‌شود که تمامی ثروت دنیا نیز نمی‌تواند برایش زندگی جاوید فراهم سازد و به این نتیجه می‌رسد که با داشتن همه ثروت دنیا او هم ثروتمندی خواهد بود همانند سایر ثروتمندان. البته در این داستان به درستی به جنبه‌های دیگر ثروت زیاد که یکی تبدیل شدن ثروت از وسیله

به هدف و دیگری جنون حاصل از ثروت زیاد (و قدرت زیاد) است توجهی نمی‌شود، زیرا ارتباطی با هدف این نوشتار ندارد. این موضوع به دلیل اهمیتش در زندگی و سلطه‌اش بر فکر بشر، مورد توجه اندیشمندان همه اعصار و قرون بوده است. به روایت همین کتاب، ارسطو در کتاب *اخلاق نیکوماخوس*^۱ ثروت را فقط به دلیل امکان به دست آوردن چیزهای دیگر خوب توصیف کرده است که اشاره‌ای مستقیم به دستاورد است نه درآمد. سعدی نیز در ۷۰۰ سال قبل در گلستان به روایتی زیبا چنین نگاه داشته است:

«وقتی در بیابانی راه گم کرده بودم و از زاد معنی چیزی با من نمانده و دل بر هلاک نهاده، که همی ناگاه کیسه‌ای یافتم پر مروارید. هرگز آن ذوق و شادی فراموش نکنم که پنداشتم گندم بریانست، باز آن تلخی و نومیدی که معلوم کردم که مروارید غلطانست» و در حکایتی دیگر می‌خوانیم که: «در قاع بسیط مسافری گم شده بود و قوت و قوتش به آخر آمده و درمی چند بر میان داشت. بسیاری بگردید و ره به جایی نبرد، پس به سختی هلاک شد. طایفه‌ای برسیدند و درم‌ها دیدند پیش رویش نهاده و در خاک نبشته:

گر همه زرِ جعفری دارد مرد بی توشه بر نگیرد کام
در بیابان فقیر سوخته را شلغم پخته به که نقره خام

گرچه در این داستان‌ها، ارزش پول و ثروت و درآمد و زر و مروارید با امکان تبدیل آنها به کالا مورد اشاره قرار گرفته است ولی در دیدگاه توسعه مبتنی بر آزادی، از این مرحله نیز باید فراتر رفت و مفهوم «توانمندی» را به عنوان دستاوردی ارزشمند مورد توجه قرار داد. انسان هنگامی از زندگی احساس رضایت و اکتان می‌کند که مجموعه‌ای از حداقل توانمندی‌ها را در اختیار داشته باشد. در مقایسه یک انسان تندرست و یک نفر بیمار، در شرایطی که هر دو به درآمد و کالاهای مشابهی دسترسی داشته باشند، مسلماً شخص بیمار نخواهد توانست از مصرف کالاهای خوراکی، پوشاکی، تفریحی و ورزشی به همان اندازه شخص سالم لذت ببرد و رضایت به دست آورد. با این استدلال، تندرستی و سلامت یک «توانمندی»

ارزشمند و پیش‌نیازی برای رضایت و اقتناع است. به همین روال، انسان بی‌سواد از امکان لذت بردن از خواندن و آگاهی و مشارکت در بحث‌های عمومی و به تبع آن از تأثیر مثبت بر سرنوشت خویش محروم است و توانمندی «سواد» را ندارد. به تعبیر دیگر، سلامتی و سواد دو آزادی اولیه و حق انسانی تمامی افراد بشر است و محروم ماندن از آنها دو نآزادی تحمیل شده از طرف اجتماع بر بیماران و بی‌سوادان که در دیدگاه مورد تأکید ما از توسعه از اهمیتی کلیدی برخوردارند.

به‌طور خلاصه، تفاوت این دو دیدگاه توسعه از جنبه معیاری در آن است که در یکی به درآمد و ثروت تکیه می‌شود و در دیگری رهایی از نآزادی‌هایی که بازدارنده انسان از دستیابی به دستاوردهای لازم و لذت‌بخش زندگی است، مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد. اما باید اضافه کرد که در این دیدگاه دوم نیز درآمد به‌عنوان ابزاری برای نیل به اکثر توانمندی‌های مورد علاقه انسان وزنی سنگین دارد.

آزادی

چنان‌که گل، همه عمرش مسخر شادی است

تمام پویه انسان به سوی آزادی است^۱

اعلامیه حقوق بشر و شهروند که در سال ۱۷۸۹ به دنبال انقلاب کبیر، به وسیله مجلس مؤسسان فرانسه به تصویب رسید آزادی را چنین تعریف کرده است:

«ماده ۱- انسان‌ها آزاد زاده می‌شوند و آزاد می‌مانند و در حقوق با یکدیگر برابرند. ماده ۴- آزادی عبارت است از اختیار انجام هرآنچه به شخص دیگر آسیب نرساند. از این‌رو بهره‌گیری هر فرد از حقوق طبیعی خویش هیچ محدودیتی ندارد مگر حدودی که بهره‌مندی دیگر اعضای جامعه از همان حقوق را تضمین می‌کند. تعیین این حدود تنها برعهده قانون است.

ماده ۱۱- تبادل آزادانه ایده‌ها و عقاید یکی از ارزشمندترین وجوه حقوق بشر است. بنابراین هر شهروند حق دارد که آزادانه سخن بگوید، بنویسد و انتشار دهد، اما باید در برابر سوءاستفاده‌هایی از این آزادی که قانون تعریف کرده است مسئول باشد.»

۱. شعر از شفیعی کدکنی